**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021216**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

«اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ قَدْ غَفَرْتَ لَنَا فِي مَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاغْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ»

ما در جلسۀ قبل عرض کردیم جمع بین جمیع روایات این هست که در صدقه قصد قربت معتبر هست و در نذر هم قصد قربت معتبر هست البته در نذر باید تملیک شیء برای خدا به نحو لفظی انجام گرفته باشد، این مجموع بحث‌هایی که ما عرض کردیم. دیروز یکی از رفقا سؤال کرد که چرا شما به این روایتی که، روایت زراره تمسک نکردید؟ عن زراره عن ابی عبدالله السلام قال انما الصدقة محدثة. این روایت در جامع احادیث ۳۵۱۶۱ هست، صحیحه است.

«إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ وَ مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ أَوْ لَمْ تُحَزْ» آن روایتی که اینجا هست. که کأنّ ازش استفاده می‌شود که آن چیزی که در آن زمان به اسم صدقه بوده واقعش صدقه نبوده و صدقه باید درش قصد قربت وجود داشته باشد کأنّ شبیه همین در روایات، یک روایت دیگر هم بود، روایت ابی بصیر: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْهِبَةُ جَائِزَةٌ قُبِضَتْ» حالا آن در مورد هبه و نحل فرق گذاشته بود که «إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ ذَلِكَ فَأَخْطَئُوا.»

اینجا در واقع: «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ»

کأنّ بگوییم که این اشاره به این هست که یعنی چیزی که الآن به عنوان مطرح هست در آن قصد قربت هم وجود ندارد، این تازه است، و الا صدقۀ شرعی که وجود، محدثه نه اینکه زمان پیغمبر، یعنی الآن در آمده، مردم در زمان پیغمبر «يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ» کأنّ این چیزی که الآن وجود دارد این واقعش صدقه نیست، واقعش مثلا نحله و هبه و امثال اینها هست، یک همچین چیزی.

ولی نه این روایت معلوم نیست معنای انما الصدقة محدثة به این معنا باشد. یک نکته‌ای هم در مورد ذیل روایت عرض بکنم، ذیل روایت هست: «وَ مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ»

این اشاره به این ندارد که در صدقه باید کأنّ قصد قربت معتبر هست. چون قبلا به این مطلب اشاره کردیم، در صدقه در لزومش مثلا قصد قربت شرط است که به یک معنا اوّلا این منافات داشته باشد با روایات مورد بحث ما، بگوییم از این روایت استفاده می‌شود که کأنّ صدقه صحیح است ولی رجوع درش مطرح نیست. چون قبلا به این اشاره کردیم که مراد از ما، آن مال هست، می‌گوید مالی که لله داده نشده باشد و در راه خدا داده نشده باشد فانه یرجع فیه. در مقابلش است که اگر لله داده شده باشد یا فی الله داده شده باشد آن در موردش رجوع مطرح نیست. قصد قربت وصف عمل انسان است، یعنی عمل تصدقی که من دارم می‌دهم این را باید درش قصد قربت کرد. اما آن مالی که من تصدق می‌دهم آن مال یک بحث است، یک بحث این است که آن مال آیا باید اعتبار لله بودن در موردش شده باشد؟ یا این «مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ» این معنایش معلوم نیست این باشد که آن چیزی که درش قصد قربت نشده باشد این لله ممکن است مراد این باشد آن چیزی که تملیک خدا نشده باشد و تملیک سبیل الله هم، فی الله یعنی فی سبیل الله، تملیک سبیل الله هم نشده باشد آن می‌شود درش رجوع کرد. این وصف آن مال هست، نه وصف کاری که من می‌خواهم انجام بدهم. فوقش ازش این مطلب استفاده می‌شود که در صدقه متصدق به یعنی مالی که انسان صدقه می‌دهد او باید یا تملیک لله شده باشد، یا فی الله شده باشد، لله یعنی تملیک می‌کنم که این ملک خداست، از آن طرف فی الله یعنی تملیک می‌کنم که فی سبیل الله باشد، آن چیزی که لله یا فی الله باشد این نافذ است و جائز است و دیگر شما نمی‌توانید بهش رجوع کنید. این ربطی به بحث ما ندارد، بحث ما این است که ما قصد قربت را برای صحت صدقه می‌خواهیم معتبر بدانیم. آقای هاشمی تعبیر می‌کردند که این روایت‌هایی که ما اینجا در صدقه داریم این می‌خواهد بگوید آن چیزی که فی سبیل الله داده شده است او درش می‌شود رجوع کرد و اینها. این آن مضمون از عبارت استفاده می‌شود نه آن مطلبی که ما بحث قصد قربت و امثال اینها را مطرح می‌کنیم. یک نکته‌ای را هم عرض بکنم آن این است که در یک روایت داشت انما الصدقة لله. ما به آن هم تمسک نکردیم. این ازش قصد قربت در نمی‌آید، همچنان که قبلا اشاره کردیم که این می‌تواند نکته‌اش این باشد که نفس آن مال برای خداست، یعنی آن چیزی که شارع مقدس اعتبار کرده باشد آن مال خدا باشد، آن لازم المراعات است، یعنی لازم هست، دیگر نمی‌شود به کس دیگری داده بشود. حالا البته ما اینجا عرض می‌کردیم اینکه شارع مقدس صدقه را برای خدا اعتبار کرده است به تبع اعتبار خود متصدق است، مالک است، چون مالک صدقه را تملیک خدا می‌کند نه بحث قصد قربت نیست، چون صدقه را، صدقه یعنی آن مال، مال متصدق به، آن مال را مالک تملیک خدا کرده، شارع مقدس آن را قبول کرده گفته بله تملیک خداست، شارع مقدس این را ملک خدا قرار داده، چیزی که ملک خدا شد دیگر رجوع درش نیست، باید ملک خداست. یک چیزی هم در بعضی روایات بود، آن این است می‌گوید که کسی که چیزی را برای خدا بدهد و بعد رُدّت علیه، دیگر نمی‌تواند درش تصرف کند. مضمونش این بود کسی که صدقه بدهد و صدقه به او برگردد این دیگر حق ندارد، باید فلیعدها. یک احتمال اینکه رد شده باشد بر خود شخص این رد شدن یکی از مصداق‌هایش ممکن است این باشد که شخصی مالی را به زید صدقه داده، زید قبول نکرده. ما عرض کردیم در نفس صدقه دادن اینکه عنوان صدقه صدق بکند قبول متصدق علیه شرط نیست. ولی در مالک شدن متصدق علیه قبول شرط است. ممکن است از این روایت اینجور برداشت کنیم که اگر شخصی مالی را به عنوان صدقه به یک کسی بدهد، آن قبول نکرد آن شخص متصدق علیه مالک نمی‌شود، ولی من هم دیگر حق ندارم این را به ملک، از ملک من خارج شده، به ملک خدا در آمده ولو متصدق علیه وارد نشده، فلیعدها، یعنی دوباره باید صدقه بدهد. فلیعدها شاید معنایش این باشد که بگوید مورد دیگری باید صدقه بدهد. حالا این حکم واجب است، استحبابی است امثال اینها آن دیگر در جای خودش باید مورد بحث قرار بگیرد. کأنّ بگوییم به مجرد اینکه من قصد صدقه می‌کنم ولو متصدق علیه خاصی را که در نظر دارم قبول نکرده باشد، از ملک من خارج می‌شود ولی در ملک متصدق علیه داخل نمی‌شود، ملک الله می‌شود، بنابراین باید آن چیزی که ملک الله هم هست باید در راه خدا صرف بشود، فهی للمساکین و ابن السبیل، آن تعبیری که در آن روایت هست که ما کان لله فهی للمساکین و ابن السبیل همینجوری است، من صدقۀ عام هم قصد بکنم این برای خدا و برای مساکین و اینها هست. یک چیزی شبیه این در بعضی بحث‌ها مرحوم سید دارند، می‌گویند مثلا فرض کنید من یک چیزی که در راه خدا داده شده ایشان می‌گوید، چیزی که در راه خدا داده شده اگر آن مصرف خاصش هم میسر نشود، البته این بحث قبول و اینها نیست، فرض کنید برای خدا مثلا من نذر کردم یک چیزی را در یک مورد خاصی، آن مورد مقدور نشد، نذر کردم این را، فرض کنید نذر کردم این را برای این مسجد پنکه بخرم، حالا این مسجد پنکه دارد هیچ احتیاج ندارد، حالا به خصوص الآن چیزهایی هست که خیلی شایع است، یک نذرهایی از قدیم وجود دارد، یک وقف‌هایی از قدیم وجود دارد که الآن دیگر مصرف ندارد، نذر آب انبار مسجد کرده، اصلا آب انباری وجود ندارد. مرحوم سید می‌گوید اینها میراث بر نمی‌گردد، اینها فی سبیل البر باید صرف بشود. ایشان می‌گوید از روایات متعدد استفاده می‌شود آن چیزی که در راه خدا هست دیگر به مالک برنمی‌گردد، این میراث هم برنمی‌گردد، ولو آن مورد خاص خدایی‌اش آن مورد خاصش دیگر مقدور نباشد، این کأنّه از باب تعدد داعی هست، حالا یا خود مالک هم به نحو انحلالی دو تا تعدد انشاء هست. یک انشاء کردن این مال خدا باشد، یک انشاء کردند این مورد خاص باشد، وقتی این مورد خاص نشد برای خدا بودنش سر جای خودش باقی می‌ماند باید در یک راه دیگری که وجوه بر هست صرف بشود. شاید ما اینجا هم همین را بگوییم. بگوییم آن شخصی که صدقه می‌دهد یک شیءای برای یک مورد خاص، اگر آن مورد خاص قبول نکرد نفس صدقه بودن محقق می‌شود، این باید این را در غیر آن مورد صرف کند. حالا این بحث‌هایی هست که باید در جای خودش بیشتر بهش پرداخته بشود. بحث دیگر تمام شد بحث خاصی ندارد ان شاء‌الله که رفقا در ماه رمضان ما را از دعای خیر فراموش نمی‌کنند و همۀ تأخیرهایی را که داشتیم و کوتاهی‌هایی که داشتیم شما ما را ببخشید تا خدا ما و همه را ان شاء الله ببخشد.

حالا من همین الآن که آمدم گفتم که، کافی جلویم بود باز کردم که یک روایتی روز چهارشنبه است بخوانم، این روایت آمد که یک کمی هم بعضی الفاظش شبیه بحث‌های این روزهای ما هم بود، روایت علی بن اسباط هست.

«قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام إِنَّ رَجُلًا عَنَى أَخَاكَ إِبْرَاهِيمَ فَذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَاكَ»

عنی یعنی قصد اخاک، یک کسی آمده سراغ برادر شما ابراهیم

«فَذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَاكَ فِي الْحَيَاةِ» خلاصه آن را هدایتش کرده به سمت واقفه.

«وَ أَنَّكَ تَعْلَمُ مِنْ ذَلِكَ مَا يَعْلَمُ»

و اینکه شما خودتان هم می‌دانید که امام کاظم علیه السلام زنده است. شما می‌دانید که امام کاظم زنده است ولی کأنّ نمی‌خواهید قبول بکنید.

«فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَمُوتُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَا يَمُوتُ مُوسَى علیه السلام قَدْ وَ اللَّهِ مَضَى كَمَا مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُنْذُ قَبَضَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله هَلُمَّ جَرّاً يَمُنُّ بِهَذَا الدِّينِ عَلَى أَوْلَادِ الْأَعَاجِمِ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ قَرَابَةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله هَلُمَّ جَرّاً»

می‌گوید خداوند از وقتی که پیغمبر از دنیا رفته دین خودش را منّت می‌دهد به اولاد اعاجم می‌دهد ولی از سادات آنها را محروم می‌کند، اینجور نیست که کسی سید باشد نشانگر این هست که حتما آدم خوبی باشد، نه ممکن است یک کسی سید باشد و خیلی هم. من یادم هست یک سالی، سال ۷۲ ما بیت رهبری بودیم و یک بنده خدایی بود سیدی بود از کردستان داشت سخنرانی می‌کرد روز نمی‌دانم چی چی بود، وحدت بود حالا اسمش یادم نیست، در جلسه‌اش بودیم، یک تعشقی نسبت به خلیفۀ دوم می‌کرد عجیب و غریب، یک جوری چیز می‌کرد که جان من و جان همۀ عالمیان به فدایت. از کیسۀ خلیفۀ سمرقند داده است. این روایت هم همین است، می‌گوید گاهی اوقات ممکن است یک سیدی خلاصه به دین حق، مجرد دیدید یک نفر سید هست نشانگر این نیست که حتما دینش حق باشد، این اولاد اعاجم هم چیز جالبی است در این روایت می‌گوید که « لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُنْذُ قَبَضَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله» از زمان وفات پیغمبر به بعد «يَمُنُّ بِهَذَا الدِّينِ عَلَى أَوْلَادِ الْأَعَاجِمِ» منت می‌گذارد به اولاد اعاجم به اینکه این دین را در اختیارش قرار بدهد «وَ يَصْرِفُهُ عَنْ قَرَابَةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله هَلُمَّ جَرّاً» هم لطفی که به اولاد اعاجم می‌کند از زمان وفات پیغمبر ادامه دارد تا حالا، هم اینکه بعضی از سادات از دین خدا محروم می‌شوند این هم ادامه دارد.

«فَيُعْطِي هَؤُلَاءِ وَ يَمْنَعُ هَؤُلَاءِ لَقَدْ قَضَيْتُ عَنْهُ فِي هِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ أَلْفَ دِينَارٍ بَعْدَ أَنْ أَشْفَى عَلَى طَلَاقِ نِسَائِهِ وَ عِتْقِ مَمَالِيكِهِ»

در هلال ذی الحجه من هزار دینار.

«لَقَدْ قَضَيْتُ عَنْهُ» ظاهرا به همین ابراهیم اشاره هست. می‌گوید این ابراهیمی که اینجا هست من در هلال ذی الحجه هزار، این بدهکار بوده، در این بدهکاری یک طلاق زنان و عتق ممالیک را چیز کرده. به خاطر این هم می‌آمدند می‌گفتند که اگر تا اوّل ذی الحجه قرضم را ادا نکنم زن‌هایم مطلقه باشند، ممالیکم همه آزاد باشند، که خب حالا این از جهت شیعه چیز نیست این طلاق به نحو شرط نتیجه است یمین همان نذر لجاج و نذر غضب و یمین بغیر الله است و نافذ نیست. ولی خب در محیط سنی که وجود داشته در آن محیط کسی که یک همچین قسمی می‌خورده مجبور بوده احکام اینها را بار کند. امام علیه السلام می‌گوید من هزار دینار قرض این را ادا کردم، این برادر من ابراهیم ولی با وجودی که قرضش ادا کردم بهش لطف هم کردم این حرف من را کأنّ گوش نمی‌کند می‌رود حرف آن بنده خدایی که یک حرفی بهش زده حرف او را گوش می‌کند.

«لَقَدْ قَضَيْتُ عَنْهُ فِي هِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ أَلْفَ دِينَارٍ بَعْدَ أَنْ أَشْفَى عَلَى طَلَاقِ نِسَائِهِ وَ عِتْقِ مَمَالِيكِهِ وَ لَكِنْ قَدْ سَمِعْتُ مَا لَقِيَ يُوسُفُ مِنْ إِخْوَتِهِ.»

چون می‌داند که حضرت یوسف از برادرهایش چه کشید. ما هم از برادرهایمان چه کشیدیم. ان شاء الله خداوند گناهان ما را بیامرزد و ما را به خودمان واگذار نکند که تصور کنیم حالا مثلا اولاد پیغمبر هستیم چک سفید امضاء فلان به ما داده و هیچ منحرف هم نخواهیم شد. نه خدا هیچ کس را غیر از چهارده معصوم که عصمت برایشان قرار داده هیچ کس دیگری در هیچ مرحله‌ای از مراحل معصوم از خطا و اشتباه و انحراف و گمراهی نیست. خداوند ان شاء الله همۀ ما را عاقبت به خیر بگرداند و ما را در ماه رمضان از دعای خیرتان فراموش نکنید به حرمت محمد و آل محمد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد